



HomePage: <a href="https://jquran.um.ac.ir/">https://jquran.um.ac.ir/</a>	سال ۵۳ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۶ - بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۹۷ - ۱۱۶
شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۲/۰۱
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61911.0">https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61911.0</a>	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۶
	نوع مقاله: پژوهشی

## تحلیل انگاره «طی الارض» در روایات اسلامی

حسین براتی (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

Email: [h.barati71@gmail.com](mailto:h.barati71@gmail.com)

دکتر سهیلا پیروزر

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد



### چکیده

امروزه پیمودن مسیر از مکانی به مکانی دیگر به صورت خارق العاده مشهور به طی الارض است. این مسئله به عنوان کرامت و نوعی تصرف در عالم برای افرادی خاص در قرآن کریم و بیانات امامان (ع) مطرح شده است. نوشتار حاضر با روشی تاریخی به بررسی سیر تحول نگرش‌ها درباره ترکیب و اصطلاح طی الارض در منابع روایی می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد این ترکیب تا قبل از زمان صادقین (ع) بیشتر به طی کردن زمین و نوعی برداشت مادی اطلاق می‌شده و سپس از زمان صادقین (ع) برای امری خارق العاده شکل گرفته و در زمان‌های بعد تثبیت شده است. هرچند در این زمان بعضاً به همان معنای مادی نیز به کار می‌رفته است. این اصطلاح به شکل ترکیب اسمی آن که «طی» به «الارض» اضافه شده باشد در کلام امامان (ع) یافت نشد و بیشتر به صورت فعلی یعنی «تطوی- طویت» در کنار «أرض» به کار رفته است. در گفته‌ها و تحلیل‌های محدثان متقدم، استفاده از این اصطلاح چه به صورت اسمی و چه فعلی آن، چندان مشاهده نمی‌شود؛ اما در دوران محدثان متأخر به بعد و سپس در دوران مکتب اخباری‌گری و در تحلیل‌های این عالمان، اصطلاح طی الارض برای معنای حرکت غیرعادی به دو صورت اسمی و فعلی، فراوان قابل مشاهده است.

کلیدواژه‌ها: طی الارض، تاریخ انگاره، احادیث، محدثان متقدم، محدثان متأخر



## Analysis of «Tay al-ardh» Expression in Islamic Narrations Hosein Barati (Corresponding Author)

Ph.D. Student, Ferdowsi University of Mashhad

Email: [h.barati71@gmail.com](mailto:h.barati71@gmail.com)

**Dr. Soheila Pirouzfard**

Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

### Abstract

Today, supernaturally traversing from one place to another is called «Tay al-ardh». In the Holy Quran and Imams' narrations, it has been proposed as a charismatic act and a kind of dominion in the world for special persons. By using a historical method, this article examines the evolution of attitudes towards this expression and its composition. The findings suggest that until the time of Imam Baghir(a) and Imam Sadiq (a), this expression was mostly referred to as a material traveling across the earth and then, in that time, it was formed as a supernatural phenomenon and finally has been established in the later times; however, it was sometimes used for the same material meaning at this time too. This term composes of two nouns that are «Tay»(traverse) and «al-ardh»(the earth). Still, this composition wasn't found in narrations of Imams and, instead, the verbs «totva» and «toviyat»(in Arabic: تطوی-طویت) have been used mostly with the noun «al-ardh». Moreover, the use of this term -in both its nominal and verbal forms- isn't common in the sayings and analyses of the earlier traditionists. Still, in the times of later scholars of Hadith and then, in the Akhbariyyah school and their analyses, «Tay al-ardh»- in both its verbal and nominal forms and in the meaning of supernaturally traveling- is abundantly visible.

**Keywords:** «Tay al-ardh, History of ideas, Narrations, Earlier traditionists, Later traditionists

## مقدمه

طی الارض، به معنای پیمودن مسافت با نوعی تصرف در زمان است و به نوعی دورنوردی گفته می‌شود که در آن فرد به اراده خویش، بدون حرکت، از مکانی به مکانی دیگر منتقل می‌شود. از منظر عارفان، شخص می‌تواند با انجام برخی ریاضت‌ها و اعمال خاص با اراده الهی و ملکوتی، در آن واحد، جسم و بدن خود را در مکان مبدأ، اعدام و در مکان مقصد، ایجاد و احضار کند.

طی الارض مفهومی است که در مکاتب عرفانی یهودیان نیز با نام Kefitzat Haderech و معادل عبری آن «קפיצת הדרגות» نیز دیده شده است. در منابع متون مقدس از جمله در فصل سیزدهم کتاب دانیال کالتولیک‌ها حکایت سوسن و دو کاهن آمده و در فصل ۱۴ ماجرای افتادن دانیال به گودال شیران و گرسنگی کشیدنش که خداوند تعالی، حقوق را از اورشلیم به بابل برد تا به دانیال نان و غذا برساند: «فرشته خداوند سر حقوق را گرفت و با موهایش او را تا بابل برد و کنار گودال نهاد، به قدرت نفس خویش». (کتاب مقدس، ۷۰۳)

در میان مسلمانان، معتقدان به «طی الارض» این امر را نوعی کرامت برای اولیاءالله به شمار آورده و به برخی از آیات قرآن در این زمینه استناد شده است. در برخی از منابع روایی شیعه از جمله کتاب بصائر الدرجات محمد بن حسن صفار، الکافی کلینی و پس از آن در سده‌های بعد بحارالانوار مجلسی، روایاتی در باب طی الارض امامان شیعه آمده است و این کرامت یکی از نشانه‌های اقتدار ولایی در انبیا، ائمه و اولیای خدا دانسته شده که در نتیجه رسیدن به مقام ولایت نکوینی و تصرف در طبیعت حاصل می‌شود.

در قرآن کریم، اصطلاح و ترکیب «طی الارض» مشاهده نمی‌شود؛ اگرچه اصل این کرامت خارق‌العاده در قرآن قابل ردیابی بوده و قرآن آن را تأیید می‌کند. مسئله طی الارض در حوزه‌های مختلفی می‌تواند مطرح شود؛ چنان‌که در عرفان اسلامی و نزد عارفان، جایگاهی خاص دارد و آن‌ها برخی انسان‌ها را که به درجه‌ای از معرفت و شناخت، نسبت به خداوند برسند، شایسته برخورداری از این کرامت و تصرف در عالم می‌دانند. همچنین می‌توان آن را در علم کلام و بحث‌های کلامی نیز مطرح کرد. اما هر کدام از این مسائل به بررسی‌های خاص آن علم نیاز دارد و پژوهش حاضر در حوزه مطالعات قرآنی و حدیثی خواهد بود.

مطالعات حدیثی با رویکردی تاریخی-اندیشه‌ای/ انگاره‌ای دیرزمانی نیست که جای خود را در حوزه مطالعات اسلامی باز نموده و با توجه به رویکرد بی‌طرفانه‌ای که نسبت به تحلیل و ارزیابی گفتمان‌های مختلف دارد می‌تواند زوایای پنهانی از مسائل را آشکار سازد. احادیث، همچون هر گفتار دیگری در خلأ تولید نشده است؛ بلکه با مسائل مبتلابه و نیازهای گوناگون، پیوند عمیق و دقیقی دارند. در منابع روایی، روایاتی در بحث حاضر یعنی طی الارض وجود دارد که نگاه کلی‌نگر در روش تاریخ‌نگاره بررسی‌سندی و متنی تک‌تک این روایات را از دستور کار خارج می‌کند و این امر را که در جای خود ضرورت دارد به مجال

دیگر واگذار می‌کند؛ در این نوشتار هرچند در ذیل بحث، به ضعف و یا قوت برخی از احادیث و گزارش‌ها، اشاره می‌گردد؛ اما این به معنای نتیجه‌گیری کلی و برآیندی خواهد بود که به بحث مربوط می‌شود.

اگرچه موضوع «طی الارض» در لسان عموم و اهل علم شهرت بسیاری یافته است، ولی تحقیقی با رویکرد تاریخی و نگریستن به جایگاه این بحث در گفتمان حدیثی شیعه ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین بررسی این مسئله در گفتمان‌های حدیثی شیعه و اینکه اصطلاح طی الارض و این ترکیب در دوره‌های مختلف چه معنایی داشته و آیا دچار تحول شده است یا خیر، می‌تواند موضوع مقاله حاضر باشد. بنابراین نوشتار حاضر سعی می‌کند به نحوه شکل‌گیری اصطلاح و ترکیب طی الارض به معنای حرکتی خارق‌العاده و غیرعادی بپردازد. لذا درباره مسئله طی الارض می‌توان از دو منظر سخن گفت: نخست اصطلاح و ترکیب اسمی (طی الارض) و ساختار فعلی آن (تطوی-طویت+ الارض) و نیز مفهوم طی الارض یعنی حرکت خارق‌العاده فارغ از اینکه با چه عبارتی از آن یاد شده باشد، که تأکید نوشتار حاضر بر روی بحث نخست است و البته لازم است تا در تحقیقی جداگانه به اصل این موضوع و نوع نگرش‌ها به حقیقت این مسئله از منظر مفسران و محدثان پرداخته شود و نفی و اثبات‌ها نیز بررسی گردد.

باید یادآور شد تاکنون مقالاتی مرتبط با این بحث به رشته تحریر در آمده است؛ از جمله: رحیم قربانی در مقاله «مبانی نظری حقیقت طی الارض از منظر امام خمینی (ره)» به بررسی طی الارض از منظر عارفانی چون امام خمینی (ره)، ابن عربی و عبدالرحمن جامی و.. پرداخته و از جنبه عرفانی به آن نگریسته است. مقاله دوم «تجربه‌ای از سازگارکردن علم و دین از رئیس مذهب شیخیه (رساله در معنای طی الارض و کیفیت آن)» که گزارشی است از نامه رئیس مذهب شیخیه و سعی او در سازگار کردن طی الارض با علوم جدید که توسط آقای رسول جعفریان بازنویسی و شرح شده است. چنان‌که جعفریان در آغاز این مقاله بر ضرورت کاوش‌های بیشتر در این زمینه تأکید کرده است.

### معناشناسی «طی الارض»

لغویان واژه «طی» را نقیض نشر دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۶/۳) اصل واحد در این ماده جمع در مقابل انتشار و بسط است؛ یعنی جمع کردن و پیچیدن چیزی که باز است و البته هر جمعی را «طی» نمی‌گویند. (مصطفوی، ۱۷۹/۷) طَوَّيْتُ الْفَلَاحَةَ: یعنی بیابان را در نوردیدم. از گذشت و سپری شدن عمر هم به «طی» تعبیر می‌شود: طَوَّى اللّهُ عَمْرَهُ: یعنی خداوند، عمر و زندگی را در هم پیچید. (راغب اصفهانی، ۵۳۳) و لذا امروزه در اصطلاح، طی الارض پدیده‌ای است که در آن، مسافتی از زمین در کمترین زمان در هم پیچیده و پیموده می‌شود. (حسینی، ۴۷/۱۰)

### طی الارض در قرآن

ترکیب طی الارض در آیات قرآن به کار نرفته است؛ اگرچه واژه «طی» به معنای پیچیدن، در آیاتی از قرآن

همچون آیه «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ» (الأنبياء/ ۱۰۴) و در سوره زمر: «وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» (الزمر/ ۶۷) آمده که در هر دو آیه سخن از پچیده شدن آسمان در روز قیامت است. در آیه نخست، سخنی از زمین نیست و در آیه دوم، «طی» به «سما» نسبت داده شده و برای «أرض» «قبض» به کار رفته است. در آیه دیگری صحبت از «تقطیع ارض» است: «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ وَكَلَّمِ بِهَ الْمَوْتَى...» (الرعد/ ۳۱) معنای آیه این است که اگر به فرض، قرآن، هر یک از آثار سه گانه یادشده در آیه را داشت، باز هم این کافران هدایت نمی شدند و مقصود از تقطیع زمین، این است که آن را قطعه قطعه سازند. (طباطبایی، ۱۱/ ۳۵۹) یا مراد این است که از خشیت خداوند، در هم می شکست. (فیض کاشانی، ۳/ ۷۱) طبرسی نیز تقطیع را به «شقت» معنا کرده است. (طبرسی، ۶/ ۴۵۱) در روایات نیز تقطیع ارض به طی الارض معنا نشده است. در این میان نیشابوری که از سران صوفیه در قرن هشتم محسوب می شود و رویکرد صوفیانه، در تألیفات او به ویژه در تفسیرش قابل مشاهده است (خرمشاهی، ۲/ ۲۲۹) از ترکیب طی الارض استفاده کرده و تقطیع ارض را مانند طی الارض دانسته و می گوید: «یعنی سیر و حرکتی در زمین انجام گیرد، شبیه آنچه آن را طی الارض می گویند.» (نیشابوری، ۴/ ۱۶۱)

اما در آیاتی از قرآن، حرکت غیرعادی انسانی از مکانی به مکان دیگر که امروزه از آن با عنوان طی الارض یاد می شود آمده است. در آیه ۴۰ سوره نمل آمده: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي...» (النمل/ ۴۰) طبرسی در مجمع البیان، درباره معنای «قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» پنج وجه آورده و می گوید: پنجم اینکه زمین برایش درهم پچیده شد و این معنا از امام صادق (ع) روایت شده است. (طبرسی، ۷/ ۳۴۹؛ کاشانی، ۷/ ۱۵) اصل این روایت در کتاب الاختصاص آمده که از امام صادق (ع) درباره چگونگی انتقال تخت ملکه سبأ سؤال می کند و امام (ع) می فرماید: «إِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْأَرْضَ طَوِيَتْ لَهُ إِذَا أَرَادَ طَوَاهَا...» (مفید، الاختصاص، ۲۷۰) در این آیه برداشتن تخت ملکه سبأ توسط کسی که نزد او علمی از کتاب بوده، امری غیرطبیعی تلقی می شود؛ ولی چنان که معلوم است در آیه، تعبیر طی الارض نیامده است.

در آیه نخست سوره اسراء نیز آمده: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (الاسراء/ ۱)

در این آیه که به عقیده بسیاری از مفسران، درباره معراج رفتن پیامبر اکرم (ص) است (طبرسی، ۶/ ۶۱۱؛ مکارم، ۱۲/ ۷) از ترکیب طی الارض استفاده نشده است. برخی روایات، طی این سفر توسط پیامبر اکرم (ص) را به وسیله دابة یا براق گزارش کرده اند. (قمی، ۲/ ۵) حتی برای برخی این که در آیه از طی الارض استفاده نشده و سیر پیامبر (ص) به وسیله مرکب بوده، سؤال ایجاد کرده است؛ مثلاً بدرالدین عینی از عالمان اهل سنت در قرن ۹ از عبارت طی الارض استفاده می کند و می گوید: برای چه برای ایشان طی الارض نشده تا نیازی به

دابه (مرکب) نباشد؟ سپس جواب می‌دهد: به نظر، چون طی الارض برای همه اولیاء است، لکن مرکب تنها به پیامبران اختصاص دارد. (عینی، ۱۷/ ۲۴)

نتیجه آن که در قرآن کریم، بحث حرکت غیرعادی برای برخی افراد آمده است اما ترکیب طی الارض نه به معنای مادی و نه حرکت غیر عادی آن یعنی معنایی که امروزه معهود ذهنی ماست به کارنرفته است.

### تاریخ انگاره طی الارض در احادیث

در ادامه به بررسی انگاره طی الارض و چگونگی ساخت‌یافتگی آن به عنوان امری خارق‌العاده و مسائلی که به نوعی با این موضوع در ارتباط بوده در دوره‌های مختلف حدیثی می‌پردازیم. روایات و اقوال در سه دوره زمانی بررسی می‌شوند:

#### ۱. طی الارض در روایات قرن اول

درباره کاربرد ترکیب و اصطلاح طی الارض در زمان پیامبر (ص) روایت صریح و روشنی از جانب ایشان و صحابه که در آن لفظ «طی الارض» برای آنچه امروزه معهود ذهنی ما است به کار رفته باشد، یافت نمی‌شود. گزارشی از ابوهریره در منابع اهل سنت آمده است که: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَسْرَعَ فِي مَشْيِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَأَنَّهَا الْأَرْضُ تُطْوَى لَهُ، إِنَّا لَنَجْهَدُ أَنْفُسَنَا، وَإِنَّهُ لَغَيْرُ مُكْتَرَبٍ» (ابن حنبل، ۱۴/ ۲۵۸) ابوهریره می‌گوید: کسی را سریع‌تر از پیامبر (ص) در راه رفتن ندیدم، «كَأَنَّهَا الْأَرْضُ تُطْوَى لَهُ»: یعنی گویا زمین برای ایشان «طی» می‌شد و ما به زحمت می‌توانستیم به ایشان برسیم و به ما اعتنایی نمی‌کرد. در این جا منظور این نیست که پیامبر (ص) برای راه رفتن، کار خارق‌العاده‌ای انجام می‌دادند بلکه منظور راه رفتن سریع ایشان است. عبارت «كَأَنَّهَا الْأَرْضُ تُطْوَى لَهُ» نشان‌گر فهمی است که مردم در آن دوران از نوعی تغییر در زمین دارند که سبب تسریع در حرکت می‌شود و در این مثال ابوهریره می‌گوید پیامبر (ص) سریع راه می‌رفت گویی برای ایشان زمین طی می‌شد. حال یا بگوییم گویی زمین زیر پای ایشان جمع می‌شد و ما به زحمت می‌توانستیم به ایشان برسیم (مکارم، ۱۵/ ۱۵۳) یا آن را به نزدیک‌شدن معنا کنیم. (ترمذی، ۱/ ۱۴۱) این حدیث با سند مذکور، غریب و ضعیف شمرده شده اما طریق دیگری دارد که از آن به صحیح تعبیر شده است. (صهیب، ۱/ ۳۹۴) گزارش دیگری از طریق ابوهریره رسیده است: «كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)... فَكُنْتُ إِذَا مَسَيْتُ سَبَقْتَنِي فَأَهْرُولُ فَإِذَا هَرُولُ سَبَقْتُهُ فَالْتَقَمْتُ إِلَى رَجُلٍ إِلَى جَنْبِي فَقُلْتُ تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ خَلِيلُ إِبْرَاهِيمَ» ابوهریره می‌گوید: وقتی به صورت هروله راه می‌رفتم از پیامبر (ص) سبقت می‌گرفتم؛ سپس به مردی که کنارم بود توجه کرده گفتم: قسم به خلیل ابراهیم (ع) که زمین برای او پیچیده می‌شود. (ابن حنبل، ۱۳/ ۳۱۲) شعبی ابن‌رئوط (محقق مسند) در یک جا این حدیث را ضعیف می‌داند (همان) ولی در جاهای دیگر به ضعف تصریح نمی‌کند.

در این جا نیز فحوای کلام نمی تواند گویای آن باشد که پیامبر (ص) در آن لحظه طی الارض کردند، بلکه منظور، سرعت بالای حضرت است که به کنایه از آن یاد شده است، زیرا دلیلی ندارد پیامبر (ص) در مسافتی کوتاه و در راه رفتن با همراهان خود، حرکتی غیرعادی و خارق العاده انجام دهد. منظور ابوهریره این است که پیامبر (ص) طوری سریع راه می روند و زمین برای ایشان پیچیده می شود. این حدیث معنای حدیث قبلی را هم روشن تر می کند؛ زیرا این جا طی الارض به خود پیامبر (ص) نسبت داده شده است و کلمه «کأثما» در جمله نیست. بنابراین این دو نقل از ابوهریره نشان می دهد که این ترکیب برای نوعی حرکت سریع به کار گرفته می شده است.

گزارش های دیگری حاکی از آن است که طی الارض، برای فردی که شب سفر می کند اتفاق می افتد؛ از این رو از پیامبر (ص) نقل شده که ایشان به مسافرت در آخر شب، توصیه کردند: «علیکم بالدُّلْجَة (آخر شب)، فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطْوَى بِاللَّيْلِ» (ابوداود سجستانی، ۲۱۷/۴)

شبهه به این در روایات شیعه نقل می شود: «عَنْهُ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيْكُمْ بِالسَّيْرِ بِاللَّيْلِ فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطْوَى بِاللَّيْلِ». (برقی، ۳۴۶/۲)

علامه مجلسی که طی الارض در معنای گونه ای از کرامت، معهود ذهن اوست، «تطوی الارض» در این روایات را بر معنایی کنایی حمل می کند اما حقیقی بودن آن را نیز بعید نمی شمارد. (مجلسی، بحار الانوار، ۴۱۴/۲۶) ولی قول به حقیقی بودن آن با سیاق کلام سازگاری ندارد؛ زیرا این روایات، توصیه عمومی به تمام مردم است و نمی تواند معنای حقیقی داشته باشد، زیرا همه مردم، توانایی و ظرفیت آن را ندارند. به علاوه سفر در وقت خاصی توصیه شده و در «شب» بودن سفر مورد تأکید است. بنابراین، این روایات، بحثی تجربی و فیزیکی را نسبت به سفر و آخر شب بودن آن به عنوان یک توصیه عمومی مطرح نموده و چه بسا تحقیقی علمی و نگاهی تجربی به این گزارش ها و طرح آن ها در علم زمین شناسی بتواند فهم بهتری به ما ارائه کند. به نظر، مراد از طی شدن زمین در این روایت، طی شدنی است که در فارسی به کار می بریم و معنای روایت این است که مسیر راه، به علت آرامش و خلوت شب و نبود تابش مستقیم آفتاب و در نتیجه گرمای شدید، زودتر طی می شود. چنان که ابن منظور طی در شب را چنین معنا می کند: «أَيُّ تَقْطَعُ مَسَافَتَهَا لِأَنَّ الْإِنْسَانَ فِي اللَّيْلِ أَنْشَطُ مِنْهُ فِي النَّهَارِ وَأَقْدَرُ عَلَى الْمَسْئِي وَالسَّيْرِ لِعَدَمِ الْحَرِّ وَغَيْرِهِ». (ابن منظور، ۱۸/۱۵)

البته چنان که آمد مصطفوی در التحقیق بعد از آنکه معنای اصلی طی را جمع در قبال نشر و بسط دانسته در ذکر مصادیق آن می گوید: «انطواء البطن و انقباضه بخلو المعدة و حصول الجوع» (مصطفوی، ۱۸۰/۷) یعنی نوعی خالی بودن؛ لذا بعید نیست در این روایت و روایات دیگری که خواهد آمد منظور خالی بودن زمین از هر چیزی باشد که مانع سفر است و سفر در شب آن موانع را پیش رو ندارد.

شبهه به روایت یادشده، در روایت دیگری از امام صادق (ع) سفر در آخر شب را به عنوان یک توصیه



عمومی مطرح می‌کند که اگرچه این روایت، از پیامبر اکرم (ص) منقول نیست، اما چون در کنار روایت یاد شده و شبیه به آن است در این جا ذکر می‌شود: «عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ الْأَرْضَ تَطْوِي مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ وَ عَنْهُ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ مِثْلَهُ». (برقی، ۳۴۶/۲) در این گزارش هم بعید است طی الارض در معنای معروفش، مورد نظر باشد؛ چنان‌که در روایات اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که «استعینوا بالنَّسَل؛ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ عَنْكُمْ الْأَرْضَ وَتَخْفُونَ لَهُ». (ابن حبان، ۴۲۳/۶) پیامبر (ص) سریع راه رفتن را موجب «قطع ارض» می‌داند؛ یعنی مسیر زودتر پیموده می‌شود یا طی مسیر راحت‌تر است.

البته در این میان گزارش دیگری است که پیامبر (ص) برای رفتن به تشییع جنازه شخصی به نام معاویه بن معاویه لیشی که ملانکه برای تشییع او روانه شده‌اند به گونه‌ای غیر عادی و با طی الارض با کمک جبرئیل به سوی او می‌روند و بر او نماز نیز می‌خوانند. عبارت نقل شده از جبرئیل این است که «إِنْ شِئْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ تُطْوِيَ الْأَرْضَ حَتَّى تُصَلِّيَ عَلَيْهِ قَالَ نَعَمْ فَذَهَبَ وَ صَلَّى عَلَيْهِ وَ رَجَعَ». (نوری، ۲۸۸/۴)

این روایت را محدث نوری از انس بن مالک و بدون اینکه افراد دیگری در سند باشند نقل می‌کند اما با جست‌وجوی صورت گرفته در منابع روایی و تفسیری شیعه و اهل سنت، این روایت در هیچ مصدری یافت نشد؛ در صورتی که حداقل باید در کتب اهل سنت می‌بود. بنابراین معلوم نیست این روایت را محدث نوری از کجا ذکر می‌کند. برخی منابع حدیثی اهل سنت و همچنین علامه مجلسی همین روایت را بدون سند نقل می‌کنند اما جالب آنکه به جای «طی الارض»، «قبض الارض» آمده است: «فَهَلْ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ أَقْبِضَ لَكَ الْأَرْضَ فَتُصَلِّيَ عَلَيْهِ» (ابن کثیر، ۷۰۱/۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ۳۵۲/۸۹) هر چند معلوم نیست منظور از فردی به نام معاویه بن معاویه لیشی چه کسی است و فردی کاملاً ناشناخته است؛ چنان‌که برخی رجالیان به این مسئله اشاره کرده‌اند. (نمازی شاهرودی، ۴۵۰/۷؛ شوشتری، ۱۴۳/۱۰) بنابراین اعتماد به این گزارش پذیرفته نخواهد بود.

روایت دیگری در توصیف روز قیامت از پیامبر (ص) چنین نقل شده است: «يَطْوِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ السَّمَاوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْخُذُهَا بِيَدِهِ الْيُمْنَى ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ الْجَبَّارُونَ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ ثُمَّ يَطْوِي الْأَرْضَ بِشِمَالِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ الْجَبَّارُونَ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ» (مسلم نیشابوری، ۲۱۴۸/۴) طی الارض یاد شده در این گزارش، دقیقاً وام‌گرفته از آیه‌ای است که از طی «سما» سخن می‌گفت و آن تعبیر را پیامبر (ص) در اینجا به «أرضین» نسبت داده است و بدیهی است که بحث بر سر قدرت خداوند است که سبب دگرگونی زمین و آسمان و در واقع پیچیده شدن آنها می‌شود.

روایت دیگری، از پیامبر (ص) نقل شده که درباره دجال فرمودند: «الدَّجَالُ يَطْوِي الْأَرْضَ كُلَّهَا إِلَّا مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ» (ابن ابی شیبیه، ۴۰۶/۶) در گزارش دیگری که صدوق نقل می‌کند امام علی (ع) عبارت تطوی



الارض را برای مرکب دجال به کار می‌گیرند: «مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَزْقَمٍ عَنْ أَبِي سَيَّارِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الصَّحَّاحِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ» خُطُوَةُ حِمَارِهِ مِثْلُ تَطْوَى لَهُ الْأَرْضُ مِنْهَا مَنْهَلًا» (صدوق، کمال الدین، ۵۲۷/۲) که البته سند این روایت ضعیف است و اکثر روایان آن مجهول‌اند؛ چنان‌که در مورد حسین بن معاذ و ابی سیار شیبانی اطلاعی در دسترس نیست. نمازی شاهرودی درباره قیس بن حفص و یونس بن ارقم می‌گوید رجالیان از آنها یادی نکردند و تعبیر «لم یذکروه» را به کار می‌برد. (نمازی شاهرودی ۶/ ۲۸۵؛ ۸/ ۲۹۶) درباره صحاح بن مزاحم، توثیق یا تضعیفی وجود ندارد و تنها شیخ طوسی در رجال می‌گوید: «أصله الكوفة تابعي» (طوسی، الرجال، ۱۱۶، خویی، ۱۰/ ۱۵۹) نزال بن سبرة نیز صحابی مجهول‌الحال است. (مامقانی، ۳/ ۲۶۷) همچنین روایتی که ابن ابی شیبیه نقل می‌کند در نقل آن متفرد است و کسی جز او نقل نکرده است.

در دلالت این دو حدیث نیز باید گفت: اگرچه با توجه به قرائن کلام، عبارت طی شدن ارض نوعی حرکت غیرعادی را نشان می‌دهد، اما این مطلب با توجه به فضای سخن و کلمات دیگر است و گرنه عبارت تطوی الارض به خودی خود در این گفتار نیز به معنای پیمودن راه است؛ ولی این که این پیمودن راه برای چنین فردی به صورت غیرعادی بوده از «خُطُوَةُ حِمَارِهِ مِثْلُ» و سایر عناصر سخن برداشت می‌شود. به عبارت دیگر اگر عبارت تطوی الارض را حضرت بدون اینکه بعد از آن «منهلا منهلا» را به کار بندند آورده بودند نشان می‌داد که خود این عبارت یک برداشت غیرعادی را نشان می‌دهد، در صورتی که این طور نیست و طی ارض برای این فرد به این صورت است که هر گام مرکب او فلان است و طی زمین برای او از آبشخوری تا آبشخور دیگر است. پس طی ارض به خودی خود در این گفتار نیز به همان معنای طی شدن زمین و نه به معنای اصطلاحی شکل‌گرفته به معنای حرکت غیرعادی به کار رفته است. در مورد روایت ابن ابی شیبیه نیز مطلب از این قرار است؛ یعنی می‌گوید او به همه شهرها جز مکه و مدینه می‌رود اما این که رفتن او به چه صورتی است یعنی به صورت طبیعی یا غیر طبیعی است از سایر قرائن سخن به دست می‌آید.

در کلام امام علی (ع) فعل «تطوی» برای دنیا استفاده شده است: «وَالدُّنْيَا تَطْوَى مِنْ خَلْفِكُمْ» (شریف رضی، نامه ۲۷) در روایت دیگری که از نظر سندی مرسل است، شخصی از امام (ع) پرسید: چگونه ذوالقرنین توانست به مشرق و مغرب برسد؟ امام فرمود: «خدا ابر را برای او مسخر کرد و وسائل برای او فراهم شد و روشنی به او بخشید و شب و روز برای او برابر بود.» (صدوق، کمال الدین، ۲/ ۳۹۳؛ بحرانی، ۳/ ۶۶۲) در این‌جا نیز امام علی (ع) یا سائل، از ترکیب طی الارض استفاده نمی‌کنند، اگرچه مفهومی که ما امروز از آن در ذهن داریم و دلالت بر امری خارق‌العاده دارد را برای حرکت ذی‌القرنین به کار می‌گیرند. اما در گزارش دیگری که از امام علی (ع) نقل می‌شود، طی الارض به معنای غیرمادی آن مشاهده می‌شود:

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا نَصَبَ عَلَيْكُمْ فِي الْمَسِيرِ إِلَى هُنَاكَ، اخْطُوا خُطْوَةً وَاحِدَةً فَإِنَّ اللَّهَ يَطْوِي الْأَرْضَ لَكُمْ - وَيُصَلِّكُمْ فِي الْخُطْوَةِ الثَّانِيَةِ إِلَى هُنَاكَ. (تفسیر امام عسکری، ۲۹۶) در این گزارش، حضرت عده‌ای را توصیه می‌کنند قدم بردارند تا به طور مجزه‌آسایی به مکان دیگری برسند.

این گزارش برای اولین بار در تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) آمده و بعداً بحرانی در دو کتاب البرهان و حلیه الأبرار و همچنین علامه مجلسی در بحارالانوار آنرا ذکر کرده‌اند. در هر صورت بر فرض اعتماد به صدور آن، به زمان امام عسکری (ع) می‌رسد و سند ندارد. همچنین نداشتن سند کامل، مانع از تاریخ‌گذاری آن با توجه به راویان دیگر است. علاوه بر آنکه در منابع حدیثی اهل سنت نیز چنین گفتاری از پیامبر (ص) نقل نشده است.

در گزارش دیگری از امام علی (ع) آمده که: «يَا أَهْلَ الْبَصْرَةَ، وَيَا أَهْلَ الْمُتَفِكَةِ يَا جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ أَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ، رَغَا فَأَجْبِئْتُمْ، وَ عَقِرَ فَهَرَبْتُمْ، مَاؤُكُمْ رُعَاقٌ، وَ أَخْلَامُكُمْ [أَخْلَاقُكُمْ] رِقَاقٌ وَ فِيكُمْ حَتْمُ النَّفَاقِ، وَ لَعْنَتُمْ عَلَى لِسَانِ سَبْعِينَ نَبِيًّا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَخْبَرَنِي أَنَّ جِبْرِيْلَ (ع) أَخْبَرَهُ أَنَّهُ طَوَى لَهُ الْأَرْضَ فَرَأَى الْبَصْرَةَ أَقْرَبَ الْأَرْضِينَ مِنَ الْمَاءِ وَ أَبْعَدَهَا مِنَ السَّمَاءِ...» (قمی، ۳۳۹ / ۲) این گزارش با اندک اختلافی در ادامه یکی از خطبه‌های نهج البلاغه آمده است: «كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ أَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ رَغَا فَأَجْبِئْتُمْ وَ عَقِرَ فَهَرَبْتُمْ أَخْلَاقُكُمْ دِقَاقٌ وَ عَهْدُكُمْ شِقَاقٌ وَ دِينُكُمْ نِفَاقٌ وَ مَاؤُكُمْ رُعَاقٌ» اما در خطبه موجود در نهج البلاغه نقل قول از پیامبر (ص) وجود ندارد. (شریف رضی، خطبه ۱۳) و در کتاب الغارات هم که قبل از نهج البلاغه و تفسیر قمی است، قسمت اضافه موجود نیست؛ (نک: ثقفی، ۴۱۲ / ۲) بنابراین اعتماد به قول سید رضی بهتر خواهد بود. همچنین از آنجا که سندی ندارد، مانع از آن می‌شود تا با توجه به راویان آن تاریخ‌گذاری گردد.

در اواخر قرن اول در کلام سعید بن جبیر (د. ۹۵ ق.) و مجاهد بن جبر مکی (د. ۱۰۴ ق.) به‌عنوان مفسران تابعی نیز طی الارض به معنای مادی و طی کردن مسیر دیده می‌شود؛ چنان‌که در تفسیر «فَاخْلَعُ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِأَلْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» گفته‌اند: «طأ الأرض حافياً»؛ یعنی زمین را پیاده بی‌پایه و طی کن. (ثعلبی، ۲۴۰ / ۶، سمرقندی، ۳۹۱ / ۲)

بنابراین با توجه به روایاتی که از دوران پیامبر (ص)، امام علی (ع) و دیگر صحابه به جا مانده است، این طور به نظر می‌رسد که طی الارض در این دوران به معنای مادی آن یعنی طی شدن زمین بوده و همچنین این اصطلاح به صورت اسمی آن (طی الارض) یافت نمی‌شود و ساخت‌یافتگی این ترکیب در معنایی که امروزه معهود ذهنی ماست در این دوران صورت نگرفته است.

## ۲. طی الارض در زمان صادقین (ع)

در ادامه مسئله طی الارض در زمان صادقین (ع) که از نظر حدیثی دوره‌ای ویژه به حساب می‌آید و عموم احادیث شیعه در این بازه زمانی وارد شده‌اند بررسی می‌شود. کلینی در روایتی از امام صادق (ع) آورده

که وقتی اراده سفر کردی و از خانه خارج شدی بگو: اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا وَ اطْوِ لَنَا الْأَرْضَ وَ سَيِّرْنَا فِيهَا بِطَاعَتِكَ» (کلینی، ۲۸۴ / ۴) ابن اثیر می گوید: طی الارض در اینجا یعنی قطع مسافت و «اطو لنا الارض» یعنی زمین را برای ما نزدیک و حرکت را برای ما آسان کن. (ابن اثیر، ۱۴۶ / ۳؛ ابن منظور، ۱۸ / ۱۵) چنان که فحوای کلام گویاست، منظور از این درخواست، طی الارض در معنای معروف نیست؛ چنان که علامه مجلسی نیز آن را کنایه از سهولت در سفر می داند. (مجلسی، ملاذ الاخیار، ۲۸۲ / ۷) مرحوم کلینی نیز به خوبی این دعا را در کتاب الحج، تحت عنوان «بَابُ الْقَوْلِ إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ بَيْتِهِ» (کلینی، ۲۸۳ / ۴) آورده است.

در احادیث دیگر نیز آمده: «مَنْ أَرَادَ أَنْ تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ فَلْيَتَّخِذِ التُّقَدَّ مِنَ الْعَصَا وَ التُّقَدَّ عَصَا لَوْزٍ مُرًّا.» هر کس می خواهد مسافت راه را کوتاه نماید باید عصایی از چوب بادام تلخ همراه بردارد. (صدوق، ثواب الاعمال، ۱۸۷؛ شعیری، ۱۲۰) این روایت را روایت صحیح دیگری از امام صادق (ع) تأیید می کند که فرمود: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) إِذَا سَافَرَ إِلَى الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ تَرَوَّدَ مِنْ أَطْيَبِ الرِّادِ مِنَ اللَّوْزِ وَ السُّكَّرِ ...» (برقی، ۲۸۲ / ۲؛ کلینی، ۳۰۳ / ۸) معلوم می شود خوردن بادام (لوز) برای سفرهای آن زمان که به صورت پیاده انجام می شده مفید بوده و احتمالاً به دلیل انرژی زا بودن آن، پیمودن مسیر را آسان تر می کرده است؛ بنابراین طی الارض در این روایات، معنایی جز سریع تر شدن یا آسان طی کردن، ندارد. در روایت دیگری راوی، چگونگی طی الارض در شب را از امام باقر (ع) سؤال می کند: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ النَّاسُ تُطْوَى الْأَرْضُ بِاللَّيْلِ كَيْفَ تُطْوَى قَالَ هَكَذَا ثُمَّ عَطَفَ ثَوْبَهُ» (برقی، ۳۴۶ / ۲) صاحب کتاب المحاسن، این روایت را در کنار دو روایت اول ذیل عنوان «باب الأوقات المحبوب فيها السفر» آورده و از این روایات، برداشتی یکسان داشته است.

بنابراین این که سفر در شب باعث سرعت سیر و سهولت طی کردن زمین می شود و با توجه به استفاده از ماده طوی و مشتقات آن مانند فعل «تطوی» به جای تسرع و قطع طریق و امثال آن، همچنان این باور که راه رفتن در شب باعث می شود زمین در زیر پا حرکت کند و در نتیجه کوتاه شدن مسیر و نه کرامتی خاص را القا می کند.

گزارش هایی از زمان صادقین (ع) وجود دارد که ترکیب طی الارض و ساختارهای متفاوت صرفی آن به معنای نوعی امر خارق العاده مطرح شده است؛ چنان که در روایتی از امام صادق (ع) سفر ابراهیم (ع) برای دیدار فرزندش اسماعیل (ع) در مکه را از طریقی غیر عادی با عبارت «طُوِبَتْ لَهُ الْأَرْضُ» به کار رفته است: «وَعَنِ ابْنِ بَابُوَيْهٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الْمُتَوَكِّلِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنِ ابْنِ مُحَبُّوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ص يَقُولُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) اسْتَأْذَنَ سَارَةَ أَنْ يَزُورَ إِسْمَاعِيلَ بِمَكَّةَ فَأَذْنَتْ لَهُ عَلَى أَنْ لَا يَبِيتَ عَنْهَا وَلَا يَنْزِلَ عَنْ حِمَارِهِ قُلْتُ كَيْفَ كَانَ ذَلِكَ قَالَ طُوِبَتْ لَهُ الْأَرْضُ» (بحرانی، ۳۲۹ / ۱؛ راوندی،

۱۱۲) در گزارش دیگری شیخ مفید از امام صادق(ع)، رسیدن یاران امام مهدی(عج) به آن حضرت را با طی الارض می‌داند که گزارش آن را شیخ مفید برای اولین بار در کتاب الارشاد آورده و قبل از آن در جایی ذکر نشده است: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع)... فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِعْبَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تَطْوِي لَهُمْ طِيًّا حَتَّى يَبَايَعُوهُ فِيمَا لَأَلَّهِ بِهِ الْأَرْضُ عَدْلًا كَمَا مَلِمَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» (مفید، الارشاد، ۲/ ۳۷۹)

روایت دیگری از طریق محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل می‌شود که: «الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تَطْوِي لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ» (صدوق، کمال‌الدین، ۱/ ۳۳۱)

نتیجه آن که ترکیب طی الارض تا قبل از دوران صادقین(ع)، گرچه به همان معنای لغوی و امری مادی اطلاق می‌شده ولی کاربرد طوی و مشتقاتش باور به سرعت گرفتن و صرف زمان کمتری در سیر را نشان می‌دهد و به تدریج با گذر زمان و روی دادن حوادثی و طرح مسائلی، شاهد شکل‌گیری انگاره طی الارض در معنایی خارق‌العاده هستیم. بنابراین روایات قرن دوم سرآغازی برای شکل‌گیری ترکیب «برای کرامتی معنوی و خارق‌عادت» است.

### ۳. طی الارض بعد از زمان صادقین(ع)

در زمان بعد از صادقین(ع) ترکیب طی الارض برای کرامت یادشده جافتاده و لذا در عموم گزارش‌هایی که از جانب امامان بعدی می‌بینیم این ترکیب به معنای خارق‌العاده آن به کار می‌رود. نکته دیگر آنکه این کرامت با هر لفظ و ترکیبی آمده باشد با مسائلی گره می‌خورد و از دوران صادقین(ع) به بعد، مسائلی سبب می‌شود که این کرامت، بیشتر وارد گفتمان اعتقادی شیعه شود. در ادامه سه مسئله اساسی که می‌تواند با مفهوم طی الارض ارتباط عمیق‌تری داشته باشد را یادآور می‌شویم. بدیهی است ذکر این سه مورد، حصر عقلی نداشته و چه بسا موضوعات جزئی دیگری نیز با این بحث گره خورده باشند.

#### ۳-۱. قدرت غیرعادی ائمه(ع)

از مسائل مهمی که با بحث طی الارض-فارغ از هر لفظ و عبارتی- پیوند خورده است و زمینه‌ساز ورود احادیثی شده، بحث این بوده که آیا ائمه(ع) قدرت غیرعادی نسبت به سیر در زمین دارند یا خیر؟ محمد بن حسن صفار، اصرار زیادی در نشان دادن این قدرت و کرامت خاص برای ائمه(ع) داشته؛ از جمله در کتاب بصائرالدرجات بایی با عنوان «ما أعطي الأئمة من القدرة أن يسيروا في الأرض» آورده و ۱۵ روایت را در آن ذکر می‌کند. تمام روایات این باب، مربوط به زمان صادقین(ع) است. در مجموع این چند روایت، یک‌بار ترکیب طی الارض برای اوصیاء به کار رفته است که می‌توان آن را به معنای غیرعادی آن دانست: «... عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ الْأَوْصِيَاءَ لَتَطْوِي لَهُمُ الْأَرْضُ وَ يَعْلَمُونَ مَا عِنْدَ أَصْحَابِهِمْ.» (صفار، ۱/ ۳۹۸)

صفار در بایی دیگر با عنوان «في الأئمة أنهم يسرون في الأرض من شاءوا من أصحابهم بالقدرة التي أعطاهم الله» ۱۱ روایت آورده که جز یک روایت از امام جواد(ع) و دو روایت که درباره امام هادی(ع) است بقیه از

صادقین (ع) است. با عنوان «باب في قدرة الأئمة (ع) و ما أعطوا من ذلك» ۴ روایت را ذکر می‌کند که دوتای آن از امام صادق (ع) و یکی از امام رضا (ع) و دیگری از ابوالحسن (ع) که می‌تواند امام رضا (ع) یا موسی بن جعفر (ع) باشد. (همان، ۳۹۷) در همین زمینه گزارش جالبی که از امام صادق (ع) در کتاب مختصر البصائر<sup>۱</sup> آمده، گویای آن است که امام (ع) به صورت طی الارض، معلی بن خنیس را از مدینه به دیدار خانواده‌اش می‌فرستد و توصیه می‌کند این راز را فاش نکند: «فَقُلْتُ لَهُ: احْفَظْ مَا رَأَيْتَ وَ لَا تُدْعُهُ، فَقَالَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ: إِنَّ الْأَرْضَ تُطَوَّى لِي، فَاصَابُهُ مَا قَدْ رَأَيْتَ» اما سرپیچی او و افسای این سر، کشته شدنش را سبب می‌شود.

### ۳-۲. ظهور قائم (عج)

از مسائل دیگری که سبب ورود برخی احادیث در باب مسئله حرکت خارق‌العاده یا همان طی الارض گردیده، بحث ظهور قائم (عج) است که به بخشی از روایات آن در بخش صادقین (ع) اشاره شد. چنان‌که از امام رضا (ع) نقل می‌کنند که در مورد قائم (عج) فرمودند: «هُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ» (صدوق، کمال‌الدین، ۳۷۲-۳۷۱) و نیز همین عبارت را در روایت دیگری، عبدالعظیم حسنی از امام جواد (ع) نقل می‌کند. (همان، ۲/ ۳۷۸) از امام باقر (ع) نیز در مورد قائم نقل شده که: «الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ» (همان، ۱/ ۳۳۱) بحث دیگری که در این باره مطرح است نوع بیعت اصحاب قائم (عج) با ایشان است که از امام صادق (ع) نقل شده که آنها به صورت طی الارض به سمت حضرت خواهند آمد: «فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تُطَوَّى لَهُمْ طَبِئًا حَتَّى يُبَايَعُوهُ» (مفید، الارشاد، ۲/ ۳۷۹، فتال نیشابوری، ۲/ ۲۶۳)

بنابراین گفتمان مهدویت و مسائل پیرامون آن از جمله مواردی است که سبب شده تا بحث طی الارض در روایات صادقین (ع) و سپس در بیان امامان بعدی به معنای خارق‌العاده آن به کار رود.

### ۳-۳. مسئله غسل امام متوفی

شدت گرفتن انتشار اندیشه واقفه و در کنار آن باور به لزوم غسل امام متوفی توسط امام بعدی که در همان فضای اندیشه واقفه مطرح شد، سبب ورود احادیثی در باب حرکت غیرعادی امامان شد. مرحوم کلینی در الکافی بابی را به عنوان «أَنَّ الْإِمَامَ لَا يَغْسَلُهُ إِلَّا إِمَامٌ مِنَ الْأَيْمَةِ (ع)» اختصاص داده و سه روایت با این مضمون که هر امامی را باید امام بعدی غسل دهد از امام رضا (ع) ذکر کرده است. (کلینی، ۱/ ۳۸۵) علامه مجلسی هر سه روایتی که غسل امام متوفی را فقط بر عهده امام بعدی می‌داند ضعیف دانسته است. (مجلسی، مرآة العقول، ۴/ ۲۵۸-۲۵۶) بررسی سندی آن‌ها نیز گفته‌اند ایشان را تأیید می‌کند؛ چنان‌که روایت اول مرسل است و در طریق دو روایت اخیر «مُحَمَّدُ بْنُ جُمهُورٍ» قرار دارد که رجالیان بر ضعف او اتفاق دارند. (نجاشی،

۱. «مختصر البصائر» تألیف حسن بن سلیمان حلی، عالم شیعی قرن هشتم، گزیده و مختصری از کتاب «بصائر الدرجات» سعد بن عبدالله اشعری قمی، عالم شیعی قرن سوم هجری است و به کتاب «بصائر الدرجات» صفار ارتباطی ندارد.

۳۳۷؛ طوسی، ۳۶۴) درباره «معلى بن محمد» که در هر سه سند وجود دارد، اختلاف است؛ شیخ طوسی هیچ تضعیف و توثیق برای او ذکر نکرده است. نجاشی در باره او می‌نویسد: «مضطرب الحدیث و المذهب و کتبه قریبة» (نجاشی، ۴۱۸) از نظر دلالتی نیز دو روایت اول، تغسیل و تکفین امام موسی بن جعفر (ع) توسط فرزندشان را تأیید می‌کند، اما در متن روایت، از این‌که غسل با سفر امام رضا (ع) از طریق طی الارض بوده چیزی نیامده است. اما در روایت سوم، عبارت «قَدْ حَضَرَهُ خَيْرٌ مِمَّنْ غَابَ عَنْهُ الَّذِينَ حَضَرُوا يُوسُفَ فِي الْجُبِّ حِينَ غَابَ عَنْهُ أَبُوهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ» به این معنا که کسانی برای غسل او حاضر شدند که بهتر از کسانی‌اند که غایب بودند همان کسانی که در کنار یوسف (ع) در چاه حاضر شدند، هنگامی که پدر و مادر و خانواده‌اش از او دور بودند. اگرچه به‌صراحت، عدم حضور امام رضا (ع) را نفی نمی‌کند اما تصریحی بر حضور امام (ع) برای غسل دادن پدرشان در بغداد نیز ندارد. ملاصالح مازندرانی خبر سوم را حمل بر تقیه می‌کند؛ چون در سند آن «طلحه» آمده که بتری و عامی است. در صورت تقیه‌ای نبودن خبر، حضور ملائکه را منافی حضور حضرت رضا (ع) نمی‌داند؛ چراکه روایت، حضور ملائکه را و نه غسل دادن توسط ملائکه را تأیید کرده است. (ملاصالح مازندرانی، ۶/ ۳۵۴)

در بعضی از اخبار آمده است که امام رضا (ع) پدر خود امام کاظم (ع) را غسل دادند. طبق گزارش کشی، علی بن ابی حمزه به امام رضا (ع) می‌گوید: ما از پدرانت روایت می‌کنیم که غسل و کفن امام را جز امام انجام نمی‌دهد. حضرت فرمودند: از علی بن حسین بگو؛ آیا او امام بود یا نه؟ علی بن ابی حمزه جواب داد: آری. امام (ع) فرمودند: علی بن حسین (ع) درحالی‌که اسیر بود به کربلا آمد و امر پدرش را عهده‌دار گردید؛ پس برای من نیز ممکن است که به بغداد بیایم؛ حال آنکه من در حبس و اسارت نیستم. (کشی، ۷۶۴) در این گزارش امام رضا (ع) در مواجهه با سران واقفیه همچون علی بن ابی حمزه، که «اصل الوقف» و دشمن امام رضا (ع) بوده (ابن غضایری، ۸۳) به جدل پرداخته‌اند. واقفیه معتقد بودند امام را باید امام بعدی غسل دهند و حضرت هم به‌شکل جدلی امکان این مطلب که امام را باید امام، غسل دهد تأیید می‌کنند و تصریح بر این دارند که علی بن الحسین (ع) به‌صورت غیرعادی به کربلا رفتند و تجهیز پدرشان را بر عهده گرفتند. در مقابل روایاتی که نشان می‌دهند امام را جز امام غسل نمی‌دهد روایت دیگری وجود دارد که هنگام شهادت موسی بن جعفر (ع)، عده‌ای از شیعیان و مشخصاً سلیمان بن ابی جعفر آن حضرت را غسل و کفن کردند. (صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱/ ۱۰۶-۱۰۵) این روایت موقوف است بعلاوه در سند آن نیز «مُحَمَّدُ بْنُ صَدَقَةَ الْعَنْبَرِيِّ» آمده که نجاشی برای او توثیق و تضعیفی نقل نمی‌کند ولی شیخ طوسی در رجال و ابن داود او را غالی می‌دانند. (طوسی، ۳۶۶؛ ابن داود، ۵۰۵) در روایتی مرسل نیز آمده است: حضرت رضا (ع) به هرثمه فرمود: مأمون از بالا تو را تماشا می‌کند و خواهد گفت: ای هرثمه! مگر شما معتقد نیستید که امام را جز امامی که مانند اوست غسل نمی‌دهد؟ اکنون چه کسی حضرت رضا را غسل می‌دهد؟ با اینکه پسرش

محمّد در مدینه از سرزمین حجاز است و ما در طوس هستیم. تو به او بگو: ما می‌گوییم امام را باید حتماً امام غسل دهد؛ اما اگر کسی از روی ستم جلوی این کار را گرفت، غسل امام موجب باطل بودن امامت او یا امامت فرد پس از او نمی‌شود؛ چون غسل دهنده ستم نموده است. اگر علی بن موسی (ع) را در مدینه می‌گذاشتند پسرش او را آشکار غسل می‌داد. (مجلسی، بحار الانوار، ۲۷/۲۸)

بنابراین بحث لزوم یا عدم لزوم غسل امام متوفی توسط امام بعدی از جمله مسائلی است که ورود این بحث و پیوند آن را با مسئله حرکت غیرعادی امامان در گفتمان اعتقادی شیعه در زمان سه امام مذکور سبب شده است. بدیهی است بررسی دقیق رجالی و دلالتی روایات غسل امام متوفی مورد نظر این نوشتار نیست؛ بلکه این روایات از آن جهت ذکر شد تا پیوند کرامت مورد نظر با مسئله غسل امام متوفی نشان داده شود.

### ۳-۴. دیدگاه محدثان متقدم

موضوع غسل امام متوفی و پیوند آن با بحث طی الارض باعث شد تا بعدها عالمانی همچون شیخ صدوق، شیخ مفید و سید مرتضی در جهت فهم این روایات تلاش کنند. موضع‌گیری این افراد، نشان دهنده رواج گفتمانی است که در حال غلبه شدن به عنوان یک باور در فضای شیعی است و عالمان را بر آن داشته تا در برابر آن موضع‌گیری نمایند. عالمان یادشده مفهوم طی الارض را رد نکردند؛ ولی این دیدگاه که ائمه (ع) مخصوصاً موسی بن جعفر (ع) و امام رضا (ع) توسط امامان بعدشان غسل و کفن شده‌اند را حتمی ندانسته‌اند. یعنی اصل اینکه هر امامی باید توسط امام بعدی غسل داده شود را پذیرفته‌اند؛ ولی تحقق این مطلب در خارج برای همه ائمه (ع) را نپذیرفته و آن را شرط امامت نمی‌دانند.

شیخ صدوق بر این باور است که مسئله «الامام لا یغسله الا الامام» حکمی تکلیفی و نه علامت و شاخصه امام است. یعنی هنگام وفات امام اگر امام بعدی حضور داشته باشد، حتماً او می‌بایست امام قبلی را غسل دهد و نه هیچ‌کس دیگر و منظور، حرام بودن غسل امام بر سایرین در صورت حضور امام بعدی است. (صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱/۱۰۶)

شیخ مفید نیز بر عدم وجوب «غسل امام متوفی» توسط امام بعدی معتقد است و می‌نویسد: روایات وارده در این خصوص ناظر به شرایط عادی و طبیعی و نه در حالت ضروری و اضطرار است. (مفید، الفصول المختارة، ۳۰۶)

سید مرتضی نیز قول به وجوب غسل هر امام توسط امام دیگر را نمی‌پذیرد و کرامت مورد نظر و حضور خارق‌العاده برای دفن را رد می‌کند و می‌گوید: بر فرض صحّت روایت، مانعی ندارد که منظور از آن نمونه‌های اکثر و به شرط قدرت امام باشد؛ چراکه خلاف این روایت وجود دارد و آن این که موسی بن جعفر (ع) در بغداد از دنیا می‌رود و حضرت رضا (ع) در مدینه است و همچنین امام رضا (ع) در طوس از دنیا می‌رود و امام جواد (ع) در مدینه ساکن بوده است. سید مرتضی علاوه بر این که تغسیل امام قبل را شرط امامت نمی‌داند



درباره مفهوم طی الارض موضع گیری کرده و آن را محال می داند و می گوید: برخی از امامیه گفته اند اشکالی ندارد خداوند امام را در زمان کوتاهی از مکانی به مکان دور انتقال دهد. سپس در پاسخ آنان می گوید: ما معجزه و خرق عادت را برای ائمه (ع) جایز می دانیم، ولی تنها در ایجاد مقدر و امور ممکن؛ اما انتقال شخصی از مکانی به مکان دور در زمان اندک محال است. (سید مرتضی، ۱۵۶/۳) ایشان سخن کسانی که قائل اند خداوند امام را در مدینه معدوم و در طوس ایجاد می کند یا اینکه خداوند امام را با بادهای تند از مدینه به طوس منتقل می کند را محال می داند. (همان، ص ۱۵۷) زیرا اگر امام، غسل و نماز امام قبلی را انجام می داد، مردم ایشان را می دیدند؛ چراکه امام مانند همه بشر جسم است و جسم قابل رؤیت است و نکته دیگر اینکه نام افرادی که متولی غسل دو امام بودند در تاریخ مشخص است. (همان، ص ۱۵۷)

چنان که به نظر می رسد هیچ کدام از عالمان یادشده، در تبیین دیدگاهشان در بحث غسل امام متوفی و نیز با جست و جویی که صورت گرفت در هیچ تحلیل دیگری ذیل آیه یا روایتی، از اصطلاح طی الارض استفاده نکردند و از عبارات و جملاتی غیر از این ترکیب استفاده شده است. بنابراین نتیجه می گیریم که اصطلاح طی الارض ذیل این دسته از روایات باید در زمانی بعد از دوره عالمان متقدمی که یادشد، به کارگرفته شده باشد؛ چنان که این اصطلاح در تحلیل ها و گفته های شیخ طوسی نیز یافت نشد. البته چه بسا ترکیب اسمی «طی الارض» نزد آنها به همان مفهوم خارق العاده آن به کار می رفته است؛ چنان که آنها روایاتی را خود از جانب ائمه (ع) نقل کردند که کاربرد فعلی «تطوی» در کنار «ارض»<sup>۱</sup> و نه ترکیب اسمی «طی الارض» به همان معنای غیرمادی آن آمده است؛ اما نکته این است که در گفتمان حدیثی آنها سعی بر آن نیست تا در کنار هر روایتی که نشان از حرکت خارق العاده دارد از اصطلاح طی الارض استفاده کنند. چنان که در مقدمه هم آمد باید یادآور شویم بحث حاضر، حدیثی است و لذا قرار نیست از منظر عارفان و... به این مفهوم نگریسته شود. اما جست و جو در کلمات عارفان نشان می دهد که این اصطلاح در سده سوم به بعد در کلام افرادی با گرایش صوفیانه و زاهدانه همچون ترمذی<sup>۲</sup> در «ختم الأولیاء» و «کیفیه السلوک» و سپس در سده چهارم در کلام کلاباذی در «التعرف لمذهب التصوف» و ابوطالب مکی در «قوت القلوب فی معامله المحبوب» به کار می رفته و چه بسا کاربرد این اصطلاح در گفتار عارفان و صوفیان، اندک اندک به گفتمان های حدیثی و عالمان حدیث وارد شده باشد.

### ۳-۵. دیدگاه محدثان متأخر

از دوران محدثان متقدم هر چه به زمان متأخران نزدیک می شویم، این اصطلاح به نوعی بیشتر بر سر

۱. از میان عالمان یادشده، تنها شیخ مفید در کتاب الاختصاص، ۳۱۴، عنوان «فی أن الأرض تطوی لهم» را برای دست های از روایات که دلالت بر امر خارق العاده دارند به کار می گیرد. البته این مسئله با اختلافی که در مورد صاحب کتاب الاختصاص وجود دارد و برخی این کتاب را از شیخ مفید نمی دانند در هاله ای از ابهام باقی می ماند.

۲. نام او محمد بن علی ترمذی و از صوفیان و عارفان سده سوم است و با محدث معروف، ابوعیسی ترمذی صاحب یکی از صحاح سه اهل سنت متفاوت است.

زبان‌ها می‌افتد و نشان از آن دارد که مسئله‌ای کاملاً عرفی شده و به راحتی از آن استفاده می‌شود. چنان‌که تحلیل گفته‌های متأخران نشان می‌دهد آنها به راحتی در کنار هر اتفاقی که نشان از حرکت خارق‌العاده امامان و اولیای الهی دارد از این ترکیب بهره می‌گیرند. در واقع وقتی به جست‌وجوی ترکیب طی الارض در کلام محدثان متقدم و متأخر می‌پردازیم، استفاده از این اصطلاح را برای امری خارق‌العاده، از قرن ۶ به بعد بیشتر مشاهده می‌کنیم:

در قرن ۶، قطب راوندی در کتاب الخرائج والجرائح بسیار از عبارت «طی الارض»، «تطوی له الارض» استفاده می‌کند: مثلاً عبارت «ان الله تعالى طوی الأرض لأئمة الهدی» را آورده است. در ادامه، راه یافتن برخی از حاجیان به محضر حضرت صاحب الامر (ع) در سفر حج را برای این موضوع مثال می‌زند: «فان كتبنا مشحونة بأن كثيرا منهم انقطعوا من القافلة أياما و ينسوا من الحياة و إذا بصاحب الأمر (ع) أخذ بأیدیهم و أطعمهم و سقاهم و بعث معهم من يطوي لهم الأرض...» و در ادامه می‌گوید: «قد كان لجماعة كثيرة مثل ذلك من طی الأرض لهم مع زین العابدین و الصادق و الكاظم و التقي و آبائهم و آبائهم» (قطب راوندی، ۹۳۸-۹۳۷/۲) عالم دیگر قرن هشتم از «طی الارض» امام علی (ع) برای دفن سلمان فارسی یاد کرده است. (عاملی نباتی، ۲۰۵/۱) نعمت‌الله جزائری سفری خارق‌العاده از امام عسکری (ع) به جرجان را به خاطر قولی که به یکی از دوستانشان داده بودند نقل می‌کند و سپس می‌گوید: «هذا نوع من أنواع التبلیغ إلى الامة بجري من رسول الله (ص) و الأئمة (ع) بأن تطوی لهم الأرض فیحضرین البلد الذي یحتاج أهله إلى تبلیغ الأحكام (جزائری، ص ۴۹۷) چنان‌که ایشان در بحث انتقال تخت بلقیس نیز از همین تعبیر استفاده می‌کند. (همان، ۴۴۲-۴۴۱/۲). در روایاتی که در باب غسل امام متوفی نقل شد نیز لفظ طی الارض به کار نرفته اما بعدها از آن با عنوان طی الارض یاد کردند. مثلاً مرحوم مجلسی اول، می‌نویسد: «احادیث بسیار وارد شده است که معصوم را غسل نمی‌دهد مگر معصوم و امام کاظم (ع) که در بغداد شهید شدند حضرت رضا (ع) از مدینه برای غسل ایشان به طی الارض آمدند و آن حضرت را غسل دادند. هم‌چنین امام جواد (ع) برای غسل امام رضا (ع) از مدینه با طی الارض به خراسان آمدند. (محمدتقی مجلسی، ۲/ ۲۲۲) ایشان در جاهای دیگر نیز فراوان از این تعبیر بهره می‌گیرد. (همان، ۳/ ۲۴۰؛ ۸/ ۳۳۲؛ نیز: همو، روضة المتقین، ۱۱/ ۶۷) مشهدی صاحب تفسیر کنزالدقائق نیز در همین دوران از عبارت «لأنّ الأرض تطوی للأولیاء» استفاده می‌کند. (مشهدی، ۸/ ۲۱۳) افراد دیگری هم‌چون علامه مجلسی در برخی کتابهایش، بحرانی در عوالم‌العلوم، محدث نوری در مستدرک الوسائل و... نیز از این تعبیر بهره می‌گیرند.

این گزارش‌ها نشانگر آن است که هر چه از دوران متقدمان دورتر می‌شویم، این ترکیب جای خود را بیشتر تثبیت کرده و بیشتر وارد گفتمان اعتقادی شیعه شده است. نکته دیگر آنکه به نظر می‌رسد از زمان محدثان متأخر بحث طی الارض و امکان وقوع آن برای افرادی غیر از امامان (ع) به صورت گسترده‌تری مطرح

## نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به بررسی اصطلاح طی الارض و سیر ساخت‌یافتگی آن در معنای امری خارق‌العاده با جست‌وجو در قرآن، حدیث و گفتمان‌های حدیثی زمان معصومان(ع) و بعد از آن در دوران متقدمان و متأخران پرداخته و نتایج نشان می‌دهد ترکیب طی الارض در قرآن کریم و آثار قرن اول به معنای لغوی و برداشت مادی آن و نه معنای خارق‌العاده به کار رفته است. هم‌نشینی طی با الارض، بیشتر به همان معنای طی کردن، گذراندن و حرکت کردن سریع به کار رفته و در گفتمان آن زمان، برداشتی غیرطبیعی و خارق‌العاده نداشته است. از زمان صادقین(ع) به بعد، این ترکیب وارد مرحله جدیدی می‌شود و معنایی غیرمادی و خارق‌العاده پیدا می‌کند؛ هرچند در این زمان هم بعضاً به همان معنای مادی نیز به کار می‌رفته است. در روایات امامان بعد از صادقین(ع) و نیز بعد از دوران ائمه(ع) نیز این ترکیب از آن معنای مادی کاملاً خارج شده و در میان عارفان و عالمان متأخر تا امروز، فقط برای امری خارق‌العاده به کار می‌رود. نکته آن‌که این اصطلاح به شکل ترکیب اسمی که «طی» به «الارض» اضافه شده باشد در کلام هیچ کدام از امامان یافت نشد. در گفته‌ها و تحلیل‌های محدثان متقدمی چون شیخ مفید، شیخ صدوق، سید مرتضی و شیخ طوسی نیز استفاده از این اصطلاح چه به صورت اسمی و چه فعلی آن، چندان مشاهده نمی‌شود؛ البته در روایاتی که این بزرگان از جانب ائمه(ع) نقل کردند، ترکیب فعلی «تطوی» و «الارض» به همان معنای خارق‌العاده وجود دارد. اما در دوران محدثان متأخر به بعد و سپس در دوران مکتب اخباری‌گری، اصطلاح طی الارض به دو صورت اسمی و فعلی در تحلیل‌های این عالمان فراوان مشاهده می‌شود.

این کرامت -چه با ترکیب طی الارض و یا غیر آن- در زمان‌های مختلف، با موضوعاتی همچون قدرت غیرعادی ائمه(ع) در سیر و حرکت، ظهور قائم(ع) و گفتمان مهدویت و غسل امام متوفی پیوند خورده است و این مسائل سبب ورود روایاتی در این باره شده است.

## منابع

- ابن ابی شیبۀ، مصنف، تحقیق کمال یوسف الحوت، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ق.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث والأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
- ابن حنبل، احمد، المسند، به کوشش شعیب الارنؤوط و عادل مرشد، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ق.
- ابن غضایری، احمد بن حسین، رجال ابن الغضائری، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر ابن کثیر، تحقیق محمود حسن، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صدر، ۱۴۱۴ق.
- ابو داود سجستانی، سنن ابی داود، تحقیق شعیب الارنؤوط، دار الرساله العالمیه، ۱۴۳۰ق.

- بحرانی، سید هاشم، تفسیر البرهان، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
- بستی، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان، به کوشش شعیب الارنؤوط، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی، الشمانل المحمدیه، مصدر: موقع جامع الحدیث، بی تا.
- ثعلبی، ابواسحاق، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- جزایری، سید نعمت الله، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی، ۱۴۲۷ق.
- حسن بن علی، امام عسکری (ع)، تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)، قم، مدرسه الإمام المهدي (ع)، ۱۴۰۹ق.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، تهران، چاپ میقات، ۱۳۶۳ش.
- خرمشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، انتشارات گلشن، ۱۳۹۳ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، تفسیر بحر العلوم، بی جا، بی تا.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، رسائل الشریف المرتضی، تصحیح مهدی رجایی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، نجف، مطبعة حیدریه، بی تا.
- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، مؤسسه النشر الإسلامی، ایران، قم، ۱۴۱۰ق.
- صدوق، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
- \_\_\_\_\_، عیون اخبار الرضا، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
- \_\_\_\_\_، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- صهیب عبدالجبار، المسند الموضوعی الجامع الکتب العشره، بی جا، ۲۰۱۳م.
- طباطبای، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن الکریم، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق.
- عاملی نباطی، علی بن محمد، الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ق.
- عینی، بدرالدین، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین، قم، انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش.
- فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، چ چهارم، قم، دارالکتب، ۱۳۶۷.

- کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶.
- کتاب مقدس، کتابهایی از عهد عتیق، ترجمه پیروز سیّار، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳.
- کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، تحقیق مهدی رجالی، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۳۶۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، بی نا، بی جا.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- \_\_\_\_\_، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
- \_\_\_\_\_، ملاذ الاختیار فی فهم تهذیب الأخبار، تحقیق مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
- مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
- \_\_\_\_\_، لوامع صاحبقرانی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
- مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۰ق.
- مفید، محمدین محمد، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- \_\_\_\_\_، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- \_\_\_\_\_، الفصول المختارة، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- ملاصالح مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی - الأصول و الروضة، تحقیق ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۲ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ایران، تهران، ۱۴۱۴ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ق.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.